

هیچ حزبی را غیر قانونی نکنید

فروهر: تحریر یکات عراق بدون پاسخ نمی ماند

منحل کردن یک حزب یادسته سیاسی عملی است که بار و حیه اسلام و نظام جمهوری اسلامی منافات دارد

نابود می شدند و جامعه بدون اندیشه و ابتکار در زمینه عمل نیز عقیم می ماند

روشن است که در جامعه ای با چنین ویژگیهای انحطاطی، اگر استبداد و اختناق تداوم پیدا کند، بهر صورت صدقات و راست گفاری جای خود را به نیرنگ و ریاکاری خواهد داد

یکی از قوی ترین انگیزه های مبارزه ملت ایران بر ضد رژیم پهلوی، بی شک تلاش برای کسب هویت انسانی افراد جامعه و دفاع از حرمت آزادی و حیثیت ذاتی بشر بود



داریوش فروهر عضو هیات ویژه کردستان در یک مصاحبه مطبوعاتی که به اتفاق دیگر اعضای این هیات برگزار شد اعلام کرد تحریرات عراق بدون پاسخ نخواهد ماند

دولت بعث عراق در حوادث کردستان دخالت دارد و گروهی از مهاجرتی که در کردستان دستگیر شده اند به این مساله بقیه در صفحه ۴

این مطلب را داریوش فروهر عضو هیات ویژه در کردستان که به اتفاق مهندس صباغیان و دکتر سعیدی دیگر اعضای این گروه که دیروز در یسک مصاحبه مطبوعاتی شرکت داشتند اعلام کردند و در پاسخ این سؤال که میزان جدگسترش دخالتهای عراق در حوادث بقیه در صفحه ۴

دولت بعث عراق در حوادث کردستان دخالت دارد و گروهی از مهاجرتی که در کردستان دستگیر شده اند به این مساله بقیه در صفحه ۴

در ارتش چه می گذرد؟!

امام در حفظ و تقویت این پایگاه بزرگ ملی، امید می رت که سرانجام تسویه حساب های غرض آلود که جایگزین تصفیه و پاکسازی شده بود دست از سرارتش بردارد و این سرمایه ملی در رونق عمومی به کار پاسداری از مرزهای میهن و حفظ دستاوردهای انقلاب بپردازد

فلک را سقف نشکافیم

فلک را سقف نشکافیم، نظام اداری و اقتصادی خود را سامانی درست بشخیم - توانگر شدن آسانتر است تا پذیرش فقر - در مصیبت در گمین است یکی نقصان مایه و درین بیگانه ...

این ره به تر کستان است!

یازده ماه از پیروزی می گذرد با کوه دشواریها و نابسامانی ها دیگر آن خوش بآوردیها پرواز کرده اند، و ندانم کاربهای بسیار و غرض ورزی های کودکانه و عقده گشائی های فراوان هر روز هم امید را کمتر می کند، با این همه برآیند آنچه وجود دارد و انجام گرفته امید انجام آن میرود هنوز کورسوسی از امید است

انسان زمانی به تکامل می رسد که بتواند با نیروی دگرگون ساز « کار » و با بهره گیری از قدرت خلاق اندیشه و در فضای آزاد و ایمن زندگی را دنبال کند

ایالات متحده آمریکا است نه فقط از رنج و محرومیت توده های رنگین پوست و بردگان سختی نمیرود بلکه با صراحت بومیان انتقاد است و ادامه ای آن خطری جبران ناپذیر

اعلامیه استقلال آمریکا نشانی از مبارزه ضد استعماری ندارد

ایالات متحده آمریکا نخستین مستعمراتی است که استقلال یافته است. این کیفیت خاص نقش خود را در سرگذشت اینسن امپراطوری بزرگ حاکم کرده است. راهی که این کشور در تاریخ کوتاه خود پیموده است. از این «دانه» به شدت متاثر است. این کشور در نبرد با آزمنندترین سوادگران جهان، هستی گرفته است. هستی گرفتن آن نیز به موجب نوشته روشن و گویایی رخ داده است. این نوشته اعلامیه استقلال آمریکا است. در این سند نطفه های نظام اقتصادی و اجتماعی این کشور آشکارا به چشم می خورد. در این سند از ستغری و بی-قانونی اربابان انگلیسی شکایت شده است

نیشخندهای مرگ آفرین

چه تلخ است زندگی برای ما باری که فرزند ناقص دارد و چه تلختر است زیستن با چنین بار سنگین انده در میان مردمی که همه چیز را به بی گمان کودکان با زلال جاری صفا و دوستی که بگونه خون در رگهایشان می چوشد و نا آشنایان سوس و ژوریر، نمی توانند فاجعه آفرین باشند و معمد ۱۳ ساله رانشخنده های چندان آور همسالان به خود کشی و اوار نکرد!

از تئوری تا عمل

چندی پیش بنا بهمت انجمن مدیریت ایران سمیناری در این مرکز تشکیل شد بحث پیرامون نیاز های آموزشی سازمانهای مسئول اعم از دولتی و خصوصی در درینده های شغلی سرپرستان دوسای دایره ها- مدیران و مدیران عامل بالاخره تا بالاترین ردیف شغلی هدف جلسه را تشکیل میداد

مبارزات پی گیر مردم ایران علیه امپریالیسم آمریکا سرانجام ایسن دولت را ناچار به جابجائی مبروی قدیمی و کپشه گارش، شاه مخلوع ساخت تا شاید راه حلی برای بحران آمریکا یافت شود.

حیله جدید آمریکا

مبارزات پی گیر مردم ایران علیه امپریالیسم آمریکا سرانجام ایسن دولت را ناچار به جابجائی مبروی قدیمی و کپشه گارش، شاه مخلوع ساخت تا شاید راه حلی برای بحران آمریکا یافت شود.

دوست گرامی آقای فتح الله فتوحی درگذشت خواهر گرامتان را تسلیت گفته با شما صمیمانه همدردی می کنیم . شورای نویسندگان

# اعلامیه استقلال آمریکا نشانی از مبارزه ضد استعماری ندارد

بقیه از صفحه اول

سرزمین را «وحشی و بی‌رحم» توصیف می‌کند. این سند مقاومت بومیان را در برابر مهاجران تازه وارد «وحشیگری» و مقاومت مهاجران سفیدپوست را در برابر سوداگران انگلیسی عدالت و قانون توصیف می‌کند. حقیقت آن است که سفید پوستان مهاجر ایالات متحده با سوداگران انگلیسی شریک بودند و نبرد بسا امپراطوری بریتانیا به هیچوجه جنبه نبرد یا نیروی استعمارکننده حاکم را نداشت، این نبرد به نبرد دو شریک برای تصاحب امپراطوری بیشتر شباهت داشت. سفید پوستان مقیم ایالات متحده مانند سفید پوستان ساکن رودزایی امروز، در غارت منابع کشور تسخیر شده با سوداگران کشور مادر عهدستان بودند. این سفیدپوستان در آغاز نظام بازرگانی انگلستان را پذیرا شدند و در پرتو آن به جمع ثروت پرداختند. تا آنجا که در خود توش و توان آن را دیدند که شرکای دور دست خود را رها سازند و به تنهایی از سرزمین تازه یافته بهره‌برداری کنند. هدف اصلی انقلاب آمریکا چنانکه چسان آدامز، دومین رئیس جمهور آمریکا در ۱۷۷۴ (یعنی دوسال قبل از انقلاب آمریکا) بیان می‌داد آن است که «یک امپراطوری مستقل» بسازند.

انقلاب آمریکا نه فقط هیچ نشانی از مبارزه ضد استعماری ندارد حتی نشانی هم از «انقلاب بورژوازی» ندارد. اساسا این حادثه نشانی از هیچ نوع انقلاب اجتماعی ندارد. در انقلاب آمریکا نامی از مردم محروم و رنجیده آن سرزمین و از بردگان به میان نمی‌آید. در انقلاب آمریکا از تغییر روابط اقتصادی و اجتماعی گفتگوئی نیست. در این انقلاب حتی از تعارضات مختلف هم سخنی نیست. در تمام دوران نبرد، رهبری انقلاب در دست برده‌داران جنوب و بورژوازی زمین‌دار شمال باقی ماند. و هم این گروه بودند که قانون اساسی سرزمین را نوشتند و هم این گروه بودند که حکومت آن را ایجاد کردند. در این ائتلاف بلند مبارزه آینده بین دو گروه سوداگران شمالی و پرده‌داران جنوبی منعقد شد. زیرا سوداگران شمالی برای گردانیدن اقتصاد خود به‌تحرک نیروی کار نیاز داشتند و زمین‌داران جنوب برای ادامه فعالیت اقتصادی خود ناچار از ستیزه با تحرک نیروی کار بودند. قانون اساسی آمریکا که با همکاری این دو گروه نوشته شده است نشان دهنده روشنی است در جهت ترکیب منافع زمین‌داران روستا با منافع سوداگران شهر. هر دو این گروهها برای بهره‌کشی از انبوه مردم عهدستان شده بودند.

ایالات متحده آمریکا از همان روز نخست ساختن یک دولت امپریالیستی را به خود گرفت. انقلاب آمریکا می‌خواست اربابان انگلیسی را براند، زیرا ایسن اربابان از حرکت مهاجران سوداگر به سوی غرب و بلعیدن سرزمینهای غربی جلوگیری می‌کرد. با اضمحلال سلطه بریتانیا حرکت دولت تونیاد به سوی غرب آغاز شد. قبل از شروع قرن نوزدهم سودای تاسیس یک امپراطوری جهانی بر ذهن دولتمردان ایسن سرزمین چیره شده بود. جنگ سال ۱۸۱۲ با انگلیس با درست و دقیق نمونه یک جنگ امپریالیستی است. نمونه جنگی است که امپریالیستها برای تصاحب سرزمینها با یکدیگر دارند. هدف ایالات متحده در این جنگ بلعیدن کانادا بود. برخی از ستون‌ها در این هنگام هجوم به فلوریدا و کوبا را توصیه می‌کردند. گروهی دیگر معتقد بودند که باید از این فرصت استفاده کرد و کار بومیان را یکسره ساخت. در این میان ارائه دکترین مونروئه یک زبردستی سیاسی است. مونروئه رئیس جمهور آمریکا زیر پوشش آزادیخواهی و آزاد اندیشی می‌خواست رقبای اروپایی خود را از قاره بربرکت و بی‌صاحب دور کند. و همه قاره را یکجا در محله امپراطوری عظیم رویایی خود فرو بلعد. هنری کلی، همکار و همفکر مونروئه می‌نویسد «در مدتی کمتر از نیم قرن امریکای شمالی نسبت به امریکای جنوبی همان وضعی را خواهد داشت که انگلیسبا نسبت به ایالات متحده داشته

دیده بود و گسترش یمنی به تجدید نیرو نیاز داشت. سوئین مانع هم برخورد شمال و جنوب بود. اگر امپریالیزم ایالات متحده به سرزمین‌های خارج از قاره چشم نه‌نودت (که تا حدودی به آنها هم چشم جدید صحیحا به این دلیل بود که در قاره جدید و در مجاورت آنها سرزمین‌های پهناوری برای تصرف کردن وجود داشت و دکترین مونروئه زمینه اصلی این تصرف را فراهم آورده بود. پولک رئیس جمهور ایالات متحده برای تصرف تگزاس - اورگون و کالیفرنیا لشکر کشید و تگزاس و کالیفرنیا را تصرف کرد و بر سر اورگون با انگلیسها به معامله نشست. معنی واقعی آزادیخواهی مونروئه همین بود.

ایالات متحده در ایالات مختلف سرعت گسترش امپراطوری را به ناچار کاهش داد. جنوبی‌ها با این کاهش موافق نبودند و می‌خواستند هرچه زودتر کوبا را به عنوان یک منبع تامین کننده نیروی کار برای پنبه‌کاری تسخیر کنند. رواج صنعت نساجی در انگلستان و پدید آمدن «مشتری خوب» برای پنبه آنها را بی‌تاب کرده بود. در این میان جنوبی برای بلعیدن کوبا به هررد زنده و حاضر شدند جزیره را از اسپانیایا بخرند ولی اسپانیایا حاضر نشدند. سرانجام اعلامیه استند را صادر کردند. این اعلامیه حکایت از آن داشت که کوبا «حق» اربابان جنوبی است. توسعه صنعت و سوداگری در شمال مستلزم آزاد کردن و تحرک بخشیدن به نیروهای کار بردگان جنوب بود. قیودی که اربابان جنوبی بر نیروی کار بار کرده بودند با طبع اقتصاد شمال سازگار نبود و سرانجام این قیود در جنگ داخلی شکسته شد و قانون آزادی و تحرک نیروی کار به موقع اجراء گذاشته شد و سیل کارگری از این قیمت از جنوب به شمال سرازیر

تولید را چنان افزایش داد که بازارهای شناخته شده به پاسخگوئی آن قادر نبود. چنانکه در نیمه دوم قرن نوزدهم اقتصاد این کشور سراسر با بحران آغشته بود. تصاحب اراضی و گسترش سرزمین امپراطوری و به کار انداختن ماشین های کشاورزی در زمینهای تازه تسخیر شده، تولید کشاورزی غیر قابل تصویری عرضه داشت این فرآورده‌ها هم بازار می‌خواست. وضع اقتصادی چنان شده بود که نیمی از سالهای نیمه دوم قرن نوزدهم سال بحران بود. در فاصله سال ۱۸۸۰ تا ۱۸۸۴ به‌طور متوسط سالانه دوازده هزار ورکشنگی ناشی از نداشتن بازار فروش تشخیص داده شده است. نتیجه این بحرانها و



از آنجا که گسترش بازرگانی منوط به استقرار دموکراسی است. فردریک ترنر در ۱۸۹۰ طرح معروف دموکراسی آمریکا را مطرح ساخت. ویلسن و روزولت هر دو به شدت تحت تاثیر این طرح قرار گرفتند و در فرصتی دیگر این طرح و چگونگی اجرای آن را باز خواهم نمود. اجرای این طرح به گسترش بازرگانی ایالات متحده منتهی شد. در تکمیل و اجرای این طرح آفسای مک‌کینلی در ۱۸۹۵ اعلام داشت: «هیچ چیز برای ما گوارتر از گسترش بازرگانی نیست... ما برای فرآورده‌های صنعتی و کشاورزی خودبازار می‌خواهیم... ما بازار می‌خواهیم... ما برای اعزاز تولید خود بازار می‌خواهیم... در جستجوی به زاین و کره رسیدند پس به کوبانگشتند و با اسپانیا به‌جنگ برخاستند و پس از آن فیلیپین را تسخیر کردند و همه اینها مقدمه آن بود که بازار چین را زیر پر بگیرند. در ۱۸۹۹ وزارت امور خارجه آمریکا اعلامیه صادر کرد و طی آن خواستار حقی و سهمی «عادلانه» در چین شد. در این دوران امپریالیزم اروپایی، خاصه امپریالیزم انگلیس و فرانسه در مسیر دیگری سیر می‌کرد که آن را نیز در گفتاری دیگر باز خواهم نمود. در پی این دسته‌اندازیها، قدرت مالی کشور فزونی گرفت و انحصارهای صنعتی و در پی آن انحصارهای مالی پدید آمد و در پی این انحصارها، بعد از جنگ جهانی اول امپریالیزم آمریکا از حد بلوغ گذشت و به مرحله فسوق امپریالیزم قدم گذاشت، که در گفتاری به آن خواهم پرداخت.

در این انقلاب حتی از تعارضات مختلف هم سخنی نیست. در تمام دوران نبرد، رهبری انقلاب در دست برده‌داران جنوب و بورژوازی زمین‌دار شمال باقی ماند. و هم این گروه بودند که قانون اساسی سرزمین را نوشتند و هم این گروه بودند که حکومت آن را ایجاد کردند. در این ائتلاف بلند مبارزه آینده بین دو گروه سوداگران شمالی و پرده‌داران جنوبی منعقد شد. زیرا سوداگران شمالی برای گردانیدن اقتصاد خود به‌تحرک نیروی کار نیاز داشتند و زمین‌داران جنوب برای ادامه فعالیت اقتصادی خود ناچار از ستیزه با تحرک نیروی کار بودند. قانون اساسی آمریکا که با همکاری این دو گروه نوشته شده است نشان دهنده روشنی است در جهت ترکیب منافع زمین‌داران روستا با منافع سوداگران شهر. هر دو این گروهها برای بهره‌کشی از انبوه مردم عهدستان شده بودند.

نیازی نیست، تصاحب سرزمینها به تصاحب اراضی و گسترش سرزمینها منوط به استقرار دموکراسی است. فردریک ترنر در ۱۸۹۰ طرح معروف دموکراسی آمریکا را مطرح ساخت. ویلسن و روزولت هر دو به شدت تحت تاثیر این طرح قرار گرفتند و در فرصتی دیگر این طرح و چگونگی اجرای آن را باز خواهم نمود. اجرای این طرح به گسترش بازرگانی ایالات متحده منتهی شد. در تکمیل و اجرای این طرح آفسای مک‌کینلی در ۱۸۹۵ اعلام داشت: «هیچ چیز برای ما گوارتر از گسترش بازرگانی نیست... ما برای فرآورده‌های صنعتی و کشاورزی خودبازار می‌خواهیم... ما بازار می‌خواهیم... ما برای اعزاز تولید خود بازار می‌خواهیم... در جستجوی به زاین و کره رسیدند پس به کوبانگشتند و با اسپانیا به‌جنگ برخاستند و پس از آن فیلیپین را تسخیر کردند و همه اینها مقدمه آن بود که بازار چین را زیر پر بگیرند. در ۱۸۹۹ وزارت امور خارجه آمریکا اعلامیه صادر کرد و طی آن خواستار حقی و سهمی «عادلانه» در چین شد. در این دوران امپریالیزم اروپایی، خاصه امپریالیزم انگلیس و فرانسه در مسیر دیگری سیر می‌کرد که آن را نیز در گفتاری دیگر باز خواهم نمود. در پی این دسته‌اندازیها، قدرت مالی کشور فزونی گرفت و انحصارهای صنعتی و در پی آن انحصارهای مالی پدید آمد و در پی این انحصارها، بعد از جنگ جهانی اول امپریالیزم آمریکا از حد بلوغ گذشت و به مرحله فسوق امپریالیزم قدم گذاشت، که در گفتاری به آن خواهم پرداخت.

در این انقلاب حتی از تعارضات مختلف هم سخنی نیست. در تمام دوران نبرد، رهبری انقلاب در دست برده‌داران جنوب و بورژوازی زمین‌دار شمال باقی ماند. و هم این گروه بودند که قانون اساسی سرزمین را نوشتند و هم این گروه بودند که حکومت آن را ایجاد کردند. در این ائتلاف بلند مبارزه آینده بین دو گروه سوداگران شمالی و پرده‌داران جنوبی منعقد شد. زیرا سوداگران شمالی برای گردانیدن اقتصاد خود به‌تحرک نیروی کار نیاز داشتند و زمین‌داران جنوب برای ادامه فعالیت اقتصادی خود ناچار از ستیزه با تحرک نیروی کار بودند. قانون اساسی آمریکا که با همکاری این دو گروه نوشته شده است نشان دهنده روشنی است در جهت ترکیب منافع زمین‌داران روستا با منافع سوداگران شهر. هر دو این گروهها برای بهره‌کشی از انبوه مردم عهدستان شده بودند.

انجام دهد:  
 \* علم وابستگی خود را در تامین فرآورده‌های کشاورزی و دامی و سایر مواد غذایی تامین کند.  
 \* تکنولوژی مورد نیاز خود را از کشورهای دیگر که اکنون این تکنولوژی را در اختیار دارند به رعایت و توجه به کلیه اثرات جنبی آن وارد کند.  
 \* با اجرای یک برنامه سریع صنعتی شدن در زمینه تولید ماشینهای کشاورزی و بهره‌های بومی وابستگی ایران را در این زمینه با دنیای خارج قطع کند.  
 \* صنایع نظامی ایران با یک برنامه وسیع و همه‌جانبه بسوی خودبستگی در این رشته حرکت کند.  
 \* سیاست صادرات نفت ایران بر اساس یک برنامه‌ریزی دراز مدت برای انجام برنامه‌های عمرانی و ورود ساز و برگهای سرمایه‌ای استوار شود و سیاست صرف این درآمد برای واردات مواد غذایی و حفظ دیوانسالاری ترک شود.  
 \* سرمایه‌گذاری عظیمی بسر روی وسایل ارتباطی بسا دادن اولویت به راهسازی صورت گیرد.  
 \* یک نگاه سطحی به عملیات راهبردی عنوان شده نشان میدهد که هر یک از آنان احتیاج به برنامه‌ریزی دراز مدت داشته و امکان تحقق آنان نیز در کوتاه مدت وجود ندارد. اگر چنین است تنها اقدام انقلابی در موقعیت کنونی پذیرفتن این اصول انقلابی است و قدم برداشتن در راه تحقق آنها تنها راه انقلابی داند و آتم‌پیروی از سیاست «زمان‌بندی شده» و «مرحله‌ای» میباشد.

برای قطع این ارتباط در مقایسه با کوبا قرار دارد. هندوستان کشوری است که با وجود امکانات وسیع کشاورزی، آموزشی و فنی و با اعتقاد به مسئله برنامه‌ریزی در ۱۵ سال گذشته موفق بوده است بسیاری از وابستگیها را قطع کند. یوگوسلاوی با سیستم سوسیالیستی خاص خود بدستی در

برای قطع این ارتباط در مقایسه با کوبا قرار دارد. هندوستان کشوری است که با وجود امکانات وسیع کشاورزی، آموزشی و فنی و با اعتقاد به مسئله برنامه‌ریزی در ۱۵ سال گذشته موفق بوده است بسیاری از وابستگیها را قطع کند. یوگوسلاوی با سیستم سوسیالیستی خاص خود بدستی در

برای قطع این ارتباط در مقایسه با کوبا قرار دارد. هندوستان کشوری است که با وجود امکانات وسیع کشاورزی، آموزشی و فنی و با اعتقاد به مسئله برنامه‌ریزی در ۱۵ سال گذشته موفق بوده است بسیاری از وابستگیها را قطع کند. یوگوسلاوی با سیستم سوسیالیستی خاص خود بدستی در

برای قطع این ارتباط در مقایسه با کوبا قرار دارد. هندوستان کشوری است که با وجود امکانات وسیع کشاورزی، آموزشی و فنی و با اعتقاد به مسئله برنامه‌ریزی در ۱۵ سال گذشته موفق بوده است بسیاری از وابستگیها را قطع کند. یوگوسلاوی با سیستم سوسیالیستی خاص خود بدستی در

برای قطع این ارتباط در مقایسه با کوبا قرار دارد. هندوستان کشوری است که با وجود امکانات وسیع کشاورزی، آموزشی و فنی و با اعتقاد به مسئله برنامه‌ریزی در ۱۵ سال گذشته موفق بوده است بسیاری از وابستگیها را قطع کند. یوگوسلاوی با سیستم سوسیالیستی خاص خود بدستی در

## سیاستهای انقلابی عدم وابستگی اقتصادی

ما تبدیل به یک جامعه مصرفی شده‌ایم، نه پیمان معنا که زیاد مصرف می‌کنیم بلکه بدین معنا که بیشتر از تولید مصرف می‌نمائیم

دکتر پرویز توفیقی

دکتر رضا

دکتر رضا

دکتر رضا

دکتر رضا

دکتر رضا

بقیه از صفحه اول

به این مسئولیت به پدید آوردن نظام سازمانی درست و سیاستهای اداری و اقتصادی سنجیده و بخته نیاز دارد. مجال آزمایش کردن هم نداریم. نمی توانیم راهی پیش بگیریم و راهی دیگر در پیش گیریم. بازرگرمی و راهی دیگر در پیش گیریم. در این ویران سرایی که بر ما گذاشته اند هر تک سرفه خشتی از طاق فرومی افکند. و هر گام نمانسته ره به معبر هلاک می برد. و اگر به پیراهه گام نپیم نه فقط خود، که فرزندانمان را نیز به محنت کشیده ایم و آنگاه فردا از «حاصل خود وقت دو» شرمساری خواهیم کشید. که کس در چشم فرزندان شرمنده میباد!

نسل پیش از ما، رسالت تاریخی خود را ادا کرده است و بار امانت تاریخ پرشکوه این سرزمین را بر دوش ما نهاده است. اینک بر ما است که رسالت خود را در گذر زمان و امانت تاریخ را به سلامت و افتخار به نسل آینده بسپاریم. تحویل این امانت به نسل آینده فقط از طریق پدید آوردن سازمانی مجهز و متحرک و پیش گرفتن سیاستهای درست اقتصادی و اداری میسر است.

همروز بلند پایه من در هفته گذشته مقاله ای با عنوان «فلک را سقف بشکافیم» نوشت که در آن از ستم بیگانگان سخن گفته است و نبرد با بیگانه ستیگر را «نبرد سرنوشت» نامیده است. در اینکه بیگانه و بسیاری از بیگانگان بر ما ستم کرده اند گفتگویی نیست و در اینکه بر ما بازم ستمها خواهند کرد تردیدی نیست. ولی تردید در چگونگی تلقی از نبرد با بیگانه است. تاواندن بیگانه ستیگر فقط یکی از صحنه های نبرد است. ما اینک در آستانه پیروزی برحریف بیگانگانیم. بیگانه ستیگر که از فرمانفرمایی بر میلیونها مخلوق ناتوان لذت می برد از شعله های آتشی که در دشت زده ایم خشمگین و عاجز و درمانده شده است و هر لحظه را می می زند و هر روز سودایی می یزد و ما هم به

ولی تاواندن بیگانه و درهم ییچیدن سلطه آن «سرنوشت» ما را نخواهد ساخت. سرنوشت ما فقط با گان درست سازمانی تعیین خواهد شد. نبرد سرنوشت یک نبرد نیست. تعیین سرنوشت را نبردها باید. نبرد بی دژی، اصیلترین صحنه نبرد، نظام اداری و اقتصادی ما است. «نبرد سرنوشت» نبرد با نظام اداری پویشان و ناتوان و سیاستهای اقتصادی ناپه سامان است. اگر بیگانه را به تارانتیم ولی در نبرد با نظام اداری اقتصادی خود در بنیادیم، آنگاه بیگانه بیروزمندان باز خواهد گشت و ستمها تازه خواهد کرد و بر تالش پهلوانان ما لیغند تحقیر خواهد زد. نبرد سرنوشت ما، نبرد در همه صحنه ها و به ویژه نبرد در صحنه اداری و اقتصادی است. و دروغ و فراوان دروغ که تاکنون در این صحنه نبرد پیروزی نداشته ایم. اینک به خود آئیم و دریابیم که صحنه ای صحنه های اصلی نبرد کجا است. اجازه ندهیم که بیگانه با گشاین تمام نیرو و توجه ما به صحنه نبرد خود، ما را از دیگری صحنه های نبرد غافل بسازد. همیای نبرد با بیگانه باید نظام اداری و اقتصادی خود را سامان نهد. اگر در این سامان بخشی غفلت کنیم نبرد را خواهیم باخت. اینک بسیار بیجا است که صحنه های نبرد را واری کنیم و آرایش نیروهایمان را در صحنه های گوناگون نبرد روشن سازیم و دستاورد هایمان را در هر صحنه معین بداریم. در این واریس ها روشن و

بقیه از صفحه اول

نوشتم که در ارتش کار تصفیه به تسویه بدل شده و گسترش این روش غیر اصولی هر ایرانی معتقد به انقلاب را دچار تردید و دلپره می کند در حالیکه امام خمینی در جایگاه رهبر بلانماز انقلاب در هر فرصتی به تقویت روحی نظامیان می پردازد و خدمت سربازی را بگونه ای عبادت می شناسد و بطور دقیق حفظ سلسله مراتب و امتدگر می گردند، روشن نیست چرا آنها که اجرای فرمان های امام را بعهده دارند هر یک نوابی جداگانه ساز می کنند و از هر فرصتی برای سرکوب این بزرگترین پشتوانه ای حاکمیت ملی بهره می گیرند؟! این نیت مگر کارا بدست نادان سپردن و مسئولیت را به کسانی سپردن که قدرت دول حاکمیت زمان و مکان را ندارند و اسیر خودبینی و غرض و مرض های شخصی می گردند. آنچه باید به اینگونه اشخاص تذکر داد اینست که در ارتش به دلیل وجود تخصص های گوناگون و سرشت خاص ماموریت های ارتش، همیشه و همه جا و با هر مرام و مسلکی گروهی رهبری

بسیار روشن است که اگر در صحنه نبرد با بیگانه پیروزی های درخشان داشته ایم در صحنه نبرد اداری و اقتصادی درمانده ایم. با هر دید و با هر ایده نولوژی بیگاران را در صحنه نبرد اداری و اقتصادی ازشی-بابی کنیم ناچار از اعتراف به ناموفق بودنیم. موفق نبودن در این نبرد راهمه پذیرفته اند، هر کس به زبانی از این ناموفق آمن سخن می گوید ولی برای رهایی از نظام هزار بیج اداری و اقتصادی راهی نشان نمی دهد. ما به نظام اداری کمیته تسلیم شده ایم. از پدید آوردن شیوه درست اداره میهن خود عاجز آمده ایم. نارسایی شیوه ای که پیش گرفته ایم بر همگان آشکار شده است. ولی هیچکس راهی درست، راهی برای ازشی-نشان از بن بست اداری و اقتصادی فعلی، نشان نمی دهد. هر سخن که در این زمینه می شنویم بویی از کهنگی و فرسودگی دارد. هر راهی و هر سیاستی که نشان می دهند کم و بیش همان راههای زیان آور گذشته است. گویی از نظام اداری و اقتصادی، ما از گردانندگان این نظام قدرت خلافتوری بر تافته است. در شرایطی قرار گرفته ایم که بیش از هر چیز به ابتکار و آفرینش اداری و اقتصادی نیاز داریم. آنها که داری دردها را در شیوه های کهنه و سیاستهای فرسوده گذشته جستجو می کنند، با دمی کارند و طوفان دو خواهند کرد.

ما در پیشگاه تاریخ مسئولیت سنگین بعهده گرفته ایم که با نطق و شعر و مقاله نمی توان از عهده آن بر آمد

نمی خواهیم نمونه هایی از شیوه های نادرست اداری و اقتصادی بیاریم و گفتگو را در همین کلیت باقی می گذارم تا باز مردان و زنان آگاه و بیدار ما به این صحنه نبرد بپردازند و در گفتگو های آنان راهی، راهی، آینه کار شود.

توانگر شدن آسانتر است تا پذیرفتن فقر همروز بلند پایه من، در نوشته پر عاطفه خود، شوری به سخن می افکنده که بر بند ها را محکم کنیم ... از همه زنده های رنگ و روغن زده تحمیلی غرب بگذریم. وقتی رها کنیم تا اسیر پیرهن نیابیم ... و این همه به خاطر تاواندن بیگانه است.

برای آنکه بر بیگانه چیره شویم، باید یکسره نیاز خود را به او از میان برداریم، که در بی نیازی قدرتی است. باید که این قدرت را در خود پیروزمی هر چه درخشان تر در جهان به تماشا گذاریم. بدنامان که همه جهانیان به توانایی ما در بی نیازی باور آورند از خیال فریب دادن با ترسانیم ما در گذرند. اینبه راست است. ما با بی نیازی خواهیم زیست و ببر پیرهن، تن به اسارت نخواهیم داد. ما از پیرهن و تن یکسره می گذریم و ما به آب چشمه خورشید دامن تر نخواهیم کرد و آشنایان ده عشق «اگر از ما خون بخورند هرگز به شکایت بیگانه» نخواهیم رفت. ما دانسته ایم و می دانیم که «قبایر بالای سلطانان چنان زبیا نمی افتد که این خلقان گردآورد بر بالای «مردم پهلوان ما، زنده های رنگ و روغن زده غرب مارا به خود نمی خوانند. ما با تحمل سختی بیگانه نیستیم. ما سالها و سالها است آخته ایم که زهر چه رنگ تعلق پذیرد، آزادیم، کمر بند های مردم میهن ما سالها و قرنها است که محکم و محکمتر شده است. به قول نیما «رغبتش دیگر زنجوری نه سوی

در نبرد سر نوشت فلک را سقف نشکافیم

آب ودانه «بلی ما چندان ستم دیده ایم که به آب ودانه هم رغبت نداریم. اگر بیگانه بر ما سخت گیرد نه عراس. اما، بدنه ای عریان فرزندان ما، بر لبان بیگانه تبسم پیروزی می آورد. بی پیراهن مانند مردم ما، دشمن دزدانیش را به نشاط فرو می برد. به گفته نیما، «بازار های گرم مسلمان اگر سرد شود، و اگر «گومه محقر دهقان پر زده» گردد، بیگانه پیروز شده است. پیروزی دشمن دو گونه است. یک گونه کامیابی او و دیگری ناکامی ما. به قول سعدی فرزانه «چون کام دوستان ندھی کام دشمن است». مباد که فرزندان ما عریان و بی پیراهن بمانند. ما باید بر فرزندان عزیز خود، پیراهن بیوشانیم. پیراهنهای قشنگ، ما می توانیم در سر زمین مقدس خود چندان پنبه بکاریم و چندان پارچه بیافیم که بر همه فرزندان وطن پیراهنهای قشنگ و خوش رنگ بیوشانیم. نبرد بادشمن نیاز به عریان ماندن ندارد،

هیچ عذری از هیچکس نمی پذیریم. اگر نتوانند در کوتاهترین زمان، وسایل رشد و رفاه ما را فراهم آورند، بر آنها هرگز نخواهیم بخشود. برای پیروزی در نبرد سرنوشت باید سربازان خود را از رنج و آسایش ایران گاست. فراهم آورند و پوشاک و مسکن مناسب آسانتر است تا واداشتن مردم به قبول رنج بیشتر و مردم ایران آماده پذیرفتن هر سختی هستدولتی سختی کار دلپذیرتر از سختی فقر است، دعوت مردم به کار بیشتر هم بی حاصل است. مادام که نظام اداری و اقتصادی شرایط، زمینه کار تمربخش را فراهم نیارند، خواست و رغبت مردم به کار و تلاش و ندادگاری نمر نخواهد داد. نظام اداری و اقتصادی میهن ما نیز در اختیار گردانندگان آن است. باید روی سخن را همواره به ایشان داشته باشیم و از ایشان بخواهیم و از ایشان بجوییم.

نقصان مایه و شجاعت همسایه ددویشی و بی بزرگی نه فقط ملت ما را از رفاه محروم می دارد بلکه تمام توانایی های فرهنگی او را به تزلزل می افکند. بر اعتماد به نفس ملی ما خدشه وارد می آورد. در جهان معاصر بین سطوح زندگی مردم کشور های مختلف، تفاوتهای ناگوار پدیدار شده است. و این تفاوت از دیدگاه

تحویل بار امانتی که تاریخ به ما سپرده فقط از طریق

پدید آوردن سازمانی مجهز و متحرک و پیش گرفتن سیاستهای درست اقتصادی و اداری میسر است

همگان پوشیده نیست. مردم نواحی مختلف جهان بر چگونگی زندگی زندگی واقف شده اند و بالاترین سطح زندگی شناخته شده مورد تقاضای همه مردم قرار گرفته است. اصل قناعت از حیات ملی تارانه شده است. هر کشور بالاترین و بالاترین سطح زندگی موجود جهان تلاش می کند که سطح زندگی مردم خود را بالاتر و بالاتر ببرد. مردم کشور های مختلف، دیگری به قانع نیستند، بلکه همواره سطح زندگی و سطح ترقی کشور خود را با بالاترین سطح می سنجند و با اصرار تمام می خواهند که زندگی فردی و ملی آنها بالاترین سطح موجود همپراز شود.

در ارتش چه می گذرد؟!!

و وجود پایگاه های تحریک علیه ایران بویژه در شرایطی که میهن در معرض خطر-های جدی است و نبرد علیه امپریالیسم هر روز بعد گسترده تری می یابد و کوشش در تقویت روحیه و کارایی ارتش وظیفه ای است که بعهدی گاردیستان این سازمان بزرگ نبوده شده است. و دردی که بیشترین

هر کلام نسنجیده و هر اقدام نادرست در ارتش بگونه تیشه بر ریشه ای انقلاب زدن است.

آسیب نیز از طریق اظهار نظر های غیر-منطقی و نسنجیده همان ها به ارتش وارد می شود. ابعاد چنگ در تفنگ ۳- خلاصه نمی شود. این پوشش وسیع و گسترده امواج را دارا است که در طول مرز های

مسئله فقط در تامین آسایش مردمان نیست. مسئله شرکت در مسابقه و درامدن در شمار پیشرفته ترین ملتها است. مسابقه همچنان انگیزی میان کشور ها و ملتها پدید آمده است، که در تاریخ نظیری برای آن نمی توان شناخت. کوچکترین موفقیت یک کشور برای سایر شرکت کنندگان در مسابقه حکم بریزی و شکست را دارد. هیچ کشوری حاضر نیست برتری کشور دیگری را در هیچ زمینه ای به طرد قطع پذیرا شود. حکومتها و مردم هر کشور با نقطه نظرهای گاه مشترک و گاه متفاوت، در این مسابقه عظیم تاریخی شرکت کرده اند. ملتها، راهها و راه آهنها و فرودگاهها و بناد و دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی و ارتشپاشان را با سایر کشور ها مقایسه می کنند، کمترین برتری کشور دیگری، در هر زمینه که باشد، آنان را به رنج فرو می برد. وطیعی است هر قدر تفاوت زمینه های مقایسه شده بیشتر باشد. ناراحتی و اندوه ناشی از آن هم بیشتر می شود. از این رهگنر ملت های واپس تکه، داشته شده از عقب ماندگی و فقر خود به شدت رنج می برند. رنج این مردم فقط به خاطر محرومیت از موجبات آسایش نیست. مردم این کشورها فرنا در شرایط نامساعد زندگی کرده اند. رنج مردم کشور های عقب نگاه داشته شده بیشتر از ادراک تفاوت سطح و کیفیت زندگی خود با سایر کشور ها است. ملتها، کیفیت و سطح زندگی خود را با سایر ملل مقایسه می کنند و از عقب ماندگی و فقر و جمل خود خشمگین و بی تاب می شوند و طبعاً به چاره جویی بر می خیزند. و در جستجوی راه راهائی از معتنهای تاریخی خود به هر ددی می زنند.

سعدی فرزانه اندرز می داد که: نقصان مایه را با کس میان نهد «تا مصیبت و نشود یکی نقصان مایه و دیگر شجاعت همسایه». ولی اینک همه مردم جهان بحال و روز هم واقف شده اند و هر چه هم حال و روز خود را از همسایه پیوشیم آنها به خوبی بر «نقصان مایه» ما آگاه خواهند شد و طبعاً شادمانه شجاعت خواهند کرد. به واقع مصیبت ما دوشده است مردم کشور ما از رفاه محروم می دارد بلکه تمام توانایی های فرهنگی او را به تزلزل می افکند. بر اعتماد به نفس ملی ما خدشه وارد می آورد. در جهان معاصر بین سطوح زندگی مردم کشور های مختلف، تفاوتهای ناگوار پدیدار شده است. و این تفاوت از دیدگاه

تحویل بار امانتی که تاریخ به ما سپرده فقط از طریق

پدید آوردن سازمانی مجهز و متحرک و پیش گرفتن سیاستهای درست اقتصادی و اداری میسر است

زندگی را طلب کند. سخن از رفاه فردی نیست. فراهم نیامدن آسایش فردی را در پیشرفت نهومی کشور می توان فروش کرد. سخن از متوقف ماندن رشد است. با هیچ عذری متوقف شدن رشد پذیرفتنی نیست. همتی که شاهد رشد و پیشرفت دیگران و توقف خود باشد. واگشت ها نشان خواهد داد. هر نظام حاکم در هر شرایطی در برابر ملت خود متعهد به تامین شرایط رشد است. این اصل در کشور ما صدق می کند. ما از گردانندگان نظام اداری و اقتصادی خود می خواهیم که شرایط و موجبات پیشرفت ما را فراهم آورند. همه امکانات برای اجرای این خواسته در کشور

است که دشمن خالک وطن را اشغال کرده باشد و مردم با داشتن تفنگ به مقاومت ملی و جنگی ایلمای مبادت کرده و از هر پنجره ای سرباز گشتی دشمن هدف قرار گیرد و اگر نه با داشتن تفنگ به تنهایی نمی توان به جنگ نیروی هوایی، تانک ها و توپخانه ای دشمن رفت و این موضوع را سپاهیان ایران در زمان شاه اسماعیل اول و در ۴۵۰ سال قبل در مقابله با سپاه عثمانی که توپخانه ضعیف و ابتدائی داشت آزمودند. و نیازی به آزمون دیگری نیست.

ما در دنیای زندگی می کنیم، تقاضای سرنوشت ساز است و بدینگونه آنکه نحوه استفاده از تفنگ ۳- را آموخته نمی توان به اندازه یک نظامی متخصص، کارایی داشته باشد و جای خلبان، ناوبر، توپچی و متخصصان فنی دستگاه های پیچیدگی اعلام خطر را بگیرد. باید منطقی و منصف بود. آنها که بر جایگاه تسویه نشده اند شاید ندانند که از چند صد دایر و لپت آنها یک نفر به مرحله خلبانی میرسد آنها با صرف هزینه زیاد و چند سال آموزش و در حقیقت اینها سرمایه ای ارتش و مملکت

جبهه ملی

ما فراهم است. و اگر این خواسته تحقق نمی یابد مسئولیت آن فقط و فقط بر دوش گردانندگان سازمانهای اداری و اقتصادی کشور است. ملت ما شرایط نامساعد زندگی را، هر قدر سخت و دردناک، تحمل می کند. ولی نباید از او بخواهیم که توقف و سکون را هم تحمل بکند. امروز را با هر تلخی و سختی می پذیرد، ولی باید که در این روز فردای بهتری به بیند. زمان تنگ است و مجال و فرصت اندک است. می باید هر روز شاهد پیشرفت و رشد خود باشیم. به دلخوشی فردا های بسیار دور نمی توانیم سکون و توقف حال را توجیه کرد. ملت می خواهد که هر روز از روز پیش بهتر باشد، ملت می خواهد پیشرفت و رشد دائمی خود را لمس کند. هر روز توقف و سکون خود را با حرکت و پیشرفت سایر ملتها مقایسه می کند و به دد و رنج فرو می رود. و ولکشنهایی که کم و بیش در این ملت نشان داده است و در این درد و رنج دارد. اگر بخواهیم که در آینده از واکنشهای ناگوار برحسب باشیم می باید سریعاً دست به کار شویم و سازمانهای اداری و اقتصادی خود را در خدمت پیشرفت تجهیز کنیم. به ددویشی و تحمل خواندن ملت ممکن است و مورد قبول ولی طلب سکون و توقف نه درست است و نه پذیرفتنی. از رفاه می توان گذشت ولی از بیروزی و رشد گلشن در دنیای حاضر مورد قبول هیچ ملتی نیست. و اگر از ملت خود با اصرار بخواهیم که توقف و سکون را به جای رشد و پیشرفت به پذیرد و ولو برای مدت بسیار کوتاه - در حقیقت به غرور ملی و اعتماد به نفس او لطمه وارد کرده ایم و این لطمه به سختی جبران می شود.

چاه است و راه و دیده بینا ملت ما در وضعی نا مساعد بسر برد است. اینک آگاه شده است که این وضع طبیعی و حتی نبوده است. اینک آگاه شده است که این شرایط نامساعد را می توان و باید تغییر داد. اینک آگاه شده است که برای تغییر این شرایط به برنامه های اقتصادی ضربتی - کوتاه مدت - میان مدت و بلند مدت و به بهره مندی از دانش فنی پیشرفته و به استفاده از ابزار کار مناسب نیاز است. ملت ما آگاه شده است که «ظفر بر اثر صبر» پدید نمی آید. بلکه ظفر بر اثر داشتن برنامه های سرمایه - گذاری دقیق و درست، داشتن نظام ایالتی مترقی، داشتن سیاست اعتباری و پولی سنجیده، داشتن مراکز تحقیقاتی و ملامس عالی تربیت کننده انواع متخصصان و... پدید می آید.

ملت آگاه شده است که بدون داشتن سیاستهای پولی و مالی و گمرکی و تجاری و اعتباری و اقتصادی و اداری و آموزشی زمینه پیشرفت او فراهم نخواهد شد. از همینرو هر روز با اصرار می خواهد که از این سیاستها آگاه شود و نتایج به کار بستن آنها را بداند. و اگر از این رهگنر مایوس و سرخورده شود، پدید آمدن واکنشهایی را از جانب او باید منتظر بود. اینکاره و چاه در برابر ما آشکار است. راه ما، راهی که اجتناب ناپذیر است، راه رشد و پیشرفت است. رشد و پیشرفت دائم و بی وقفه و مستمر. هر چیز غیر از رشد و پیشرفت چاه است و به دنبال خود حرمانها دارد. تا دیده بینای سازمان و نظام اداری و اقتصادی ما چه پیشد.

جبهه ملی ایران

صاحب امتیاز: مهتس حسین اخوان سردبیر: پروانه فروهر زیر نظر شورای نویسندگان خیابان سیند شماره ۲۶ - طبقه سوم تلفن ۸۹۸۲۱۷ چاپ خوشه تلفن ۳۱۸۵۶۶-۵

# درسی از دیروز

خودت اسفباری که در آذربایجان رخ داد. بی گمان غیر قابل پیش بینی نبود. دست اندرکاران حکومت مشکلات و مسائلی را که میراث رژیم فاسد پهلوی بود و پایه و اساس نابسامانی ها و نا-رضائی هارا تشکیل می داد اگر باینشی صحیح و بطور از دسته بندی وانحصار-طلبی مورد توجه قرار می دادند و راه-حل-های منطقی برای پایان دادن به آنها می-یافتند هرگز در هیچ کجای ایران برغم توطئه های ضد انقلاب و دسیسه های استعمار کار به رودررویی مردمی که همه و همه در سر تگونی نظام فاسد شاه-م-نفس و همراه بودند نمی کشید و اتحاد مقدس ما را بر هم نمی زد. تحکیم قدرت-های انحصاری و راندن نیرو های انقلابی از صحنه سیاست کشور و استوار نمودن موضع های قدرت براساس خودخواهی و مصلحت فردی بگونه ی تازه ای امری که بدسترس خورده و تازه از زیر بار سنگ ساواک و دستگاه های جاسوسی دیگر قدراست نموده مارا زیر ضربه گرفت و امانان نهاد که حساسیت موقع و ضربه-

## اگر آنها که بر سر یو قدرت نشسته، بجای اندیشیدن به تقسیم شغل و پست به مشارکت مردم و نظارت آنها می اندیشیدند کار به اینجا نمی کشید

پذیری انقلاب را احساس کنیم. بر هیچکس پوشیده نیست که مردم غیور آذربایجان نه تنها در انقلاب که در تاریخ مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی ایران چه سهم بزرگی دارند پس از پیروزی انقلاب نیز آنچه بصورت نیازی حیاتی نه تنها در آذربایجان که در همه استانهای ایران و برای همه ی قوم-های ایرانی وجود داشت، از دیدگاه دست اندرکاران حکومت دور نبوده اگر آنها که بر سر قدرت نشسته بجای اندیشیدن به تقسیم مشاغل و پست ها به مشارکت مردم و نظارت آنها برای حفظ دستاورد های انقلاب و تحرك بخشیدن به آن می اندیشیدند کار به اینجا نمی کشید! گویا برخی همان کردند که انقلاب برای گرفتن قدرت از گروهی و تصاحب آن بوسیله ی گروه دیگر، انجام گرفت. انقلاب کردیم تا يك سلسله تصورات و

## از تئوری تا عمل

بقیه از صفحه اول  
دروار ضروری جلوگیری از اعمال قدرت فردی است بازی نهانید و در نتیجه در بسیاری از موارد چون ترمز در تصمیم گیریها عمل می نماید و سازمان را به هر چه و مرج و نابودی میکشاند. اگر قرارداد باشد که شوراها در نقش مدیریت عمل نمایند پس باید افراد آن از تجربه و دانشی که خاص این پست سازمانی است برخوردار باشند ولی متاسفانه عملا چنین نشده است و افراد سازمانی سعی نکردند در انتخاب افراد جوانب مختلف را در نظر بگیرند این نیست جز آنکه باز این افراد وارد است که چگونه اصلی تصویب میشود و اجرائیش از دولت خواسته میشود دولتی که دستور کار و چارچوب اختیارات همراة نیست و اجرائی چه چیز از دولت خواسته میشود دقیقاً چیزی که سبب بی نظمی و رکود در کارها گردیده است. بر این اشکال باید فرصت طلبیهایی که معمولاً در مردمی چون مردم ایران که تحت تاثیر نظام دیکتاتوری بوده و بناچار فرصت های فعالیت های اجتماعی و سیاسی هرگز برای قشر های عادی جامعه فراهم نبوده تا بر این سبیل هر یک در کنار یکدیگر همزمان و همفکران را شناسایی نمایند و امروز از وودوا انقلابیون یکشبه به صف خود جلوگیری نمایند و این خود باز بهانه دیگریست بر آنکه حتماً باید دستور کارهای لازم در نحوه انتخاب افراد و شرایط کاندیدا شدن آنان بعمل آید تا هر کسی نتواند بر این سبیل راهی به شورا باز نماید و در مقال تصمیم گیری با هدف های ترقی سازمان همواره نماید چنانکه دقیقاً به تجربه نظیر چنین ایرادی را در کمیته ها و در گروه پاسداران و غیره دیدیم که سعی بر آن داشتند که چهره انقلاب را زود نمایند و حرمت آن پاسداران بزرگی که در راه اسلام و وطن جان باختند از بین

# این ره به تر کستان است

بقیه از صفحه اول  
تفکر قشری و پرداختن تعصب آمیز و نیرو-برداره به جزئیات و خالی است از تفاهم و همکاری و تبادل آزاد نظر و عقیده و دشواری فراوان است و گاه سرسام آور سرپای کتاب های درسی عیب است و نقص. معلم پرشور و علاقمند و کاردار کم است و تربیت وانتخاب معلم خوب

## آقای وزیر آموزش و پرورش، همکاران شما بار و حیهی عقده گشایی بهترین معلم های این سرزمین را نا امید و نگران کرده اند

تغییر کردند و این تغییر نه چنان ظالمانه و در چارچوب عقده های شخصی انجام گرفت که جز افسوس و نگرانی بار نیارود. کسی که تا آخرین روز های جان کنده نظام فاسد پهلوی می کوشید و بخشنامه صادر می کرد و تهدید می نمود و زیر نام نماینده اداره کل آموزش و پرورش استان معلم و شاگرد را از شرکت در راه پیمایی ها منع می نمود، معلوم نشد یا چه آب توبه ای، گناهانش پاک شدند و مقام مدیر کلی یافت و هم از راه مبارزات واقعی در کلاب سنک کرد.

تهدیه تراش ها چمنی و وارونه جلوه دادن حقایق و استفاده از سگدهای زشت ضد اخلاقی اگر بتواند برای مدتی موثر افتد بی گمان بمراتزا نخواهد کشید و حقیقت آشکار خواهد شد و آنکه باقوم و خویش بازی بی آنکه شایستگی داشته باشند در دوران سازندگی انقلاب بگونه ی اختاپوس بر مقام های دولتی چسبیده اند و حضورشان شره های هولناک بر باورناب مردم است، با رسوائی کنار گذاشته خواهند شد.

آقای وزیر آموزش و پرورش، اگر تا بحال گزارش صحیحی از همکاران خود در شهرستانها بدستتان نرسیده و از حقایق تلخی که گرداگردتان وجود دارد آگاه نیستید. خوبست بدانید که بهترین معلم های این سرزمین را که ساواک به خویشان تشنه بود و اگر فرصت می یافت داغ و درفششان می کرد، دستیاران شما نا امید و سر خورده و نگران کرده اند و آنچه بر آموزش و پرورش حاکم است روحیه ی عقده گشائی است و بس ...

## جهاد سازندگی رابه وزارتخانه ها و اا کدار کمد

یکی از اعضای شورای انقلاب اعلام کرد پروگرامی که در زمان نخستوزیری دولت بازرگان در روشهای اداری مرسوم بوده است لغو می شود و برای مثال در مورد جهاد سازندگی و رفع مشکلات اداری از این سازمان نوباً مطالبی را عنوان کرد. پروگرامی از سالها پیش دست مسئولان اداری را در انجام کار ها بسته است و معمولاً مدیری که در یک واحد مشغول بکار می شود بعلم عدم اطمینان مقامهای بالاتر نسبت به او، نمی تواند آطور که انتظار می رود به فعالیت بپردازد. بر همین اساس هر مدیری توسط مقامی بالاتر و بنوعی کنترل می شود که روش کنترل مناسبی هم اتخاذ نشده است و در نتیجه در دوره گذشته و هم پس از انقلاب سازمانهای اداری نتوانسته اند تحرك کافی داشته باشند.

بیشترین کوتاهی متوجه مدیران است، در حالی که روش دولت اجازه انجام امور را به نحو شایسته و با انقلابی نمی دهد. اگر مقامهای مسئول مملکتی در این روش تغییری دهند بطور حتم کارائی سازمانهای دولتی بیشتر از وضع کنونی خواهد شد. این خود انقلابی اداری است، لیکن در حال حاضر که انتظار می رفت شورای انقلاب که مدعی خلاف سیاست گام به گام بود انقلابی رفتار کند تنها تعصب نسبت به جهاد سازندگی که خود طراح آن بوده است نشان می دهد و اگر برداشتن پروگرامی را در مورد لزوم می بیند فقط دست مسئولان جهاد سازندگی را باز می گذارد تا انقلابی رفتار کنند.

مدیران واحد های مختلف دولتی معتقدند اگر مسئولان جهاد سازندگی در راه خود موفق شوند نباید بر مدیریت آنها پای فشرد و این موسسه را در برابر دیگر واحد های اداری قرارداد، زیرا هنگامی که برای پرداخت و دریافت پول، ضابطه های پیچیده دولتی که پس از انقلاب خیلی بیشتر هم شده است، از میان برود، شاید سازمانهای اداری تحرك مورد انتظار را داشته باشند.

متاسفانه تعصب و علاقه که از زمان

# هیچ حزبی را غیر قانونی نکنید

بقیه از صفحه اول  
از ۵۰ سال مین ما را در ناگوار ترین موقعیت های اجتماعی و سیاسی قرار نمی داد.

در دوران انقلاب، بعنوان داندان حقانیت به مبارزه مردم و گستردگی و جهانی کردن نبرد ملت فهیمان ایران، پاره ای از عبرت های مدعی و سیاسی به بسیاری از مواد دستور حقوق بشر استناد میکردند از جمله:

ماده ۱ (همه افراد بشر آزاد و با حیثیت و حقوق یکسان زائیده میشوند و ....)

ماده ۲ (هرکس ... بی هیچگونه برتری منجمله برتری از نظر نژاد و رنگ و جنس و زبان و دین یا هر عقیده دیگری ...)

ماده ۳ (هرکس حق دارد از زندگی و آزادی و امنیت شخصی خویش برخوردار باشد.)

ماده ۷ (همه افراد در پیشگاه قانون یکسانند ...)

ماده ۱۱۹ (هرکس آزاد است هر عقیده ای را بپذیرد و آنرا بزبان آورد ...)

ماده ۱۲۰ (هرکس حق دارد آزادانه در احزاب و جمعتهای مسالمت آمیز شرکت جوید.)

ماده ۲۰-۲۱ (هیچکس را نمی توان وادار ساخت به حزبی بپیوندد.)

زمانیکه انقلاب اسلامی ملت ایران با خون شیدان دلاورمان رنگین و جوانه زد، بکم فصلیت و انسان دوستی و اصول آزادی و آزادی که مکتب انقلابی ما را ساخته است، همه گروه ها و سازمانها و

حزبهای سیاسی خود را بحق در پناه اسلام یافتند و بدرستی تشخیص دادند که در این بستر گسترده می توان همه اختلافها را در استیفاء ها پایان داد و فضای سالم اندیشه و ابتکار و عمل را باز یافت، یعنی همان فضای فرهنگ آفرینی که در گذشته های تاریخی با بودن تمام فرقه ها و تشنه ها و نخله ها اعم از سیاسی و مذهبی و قومی، بزرگترین تمدن ها را در تاریخ بشر به وجود آورده بود که این سینا و مغزلی و فارابی و ملاصدرا و گویندگانی چون ناصر خسرو و مولوی یا فردوسی و خیام و سعدی و حافظ و صد ها هزاران تن دیگر، ستارگان ابدی آن آسمان اندیشه.

زرف انسانی بشمار میروند. متاسفانه جامعه اختناق زده ما که سالیان دواز در زیر سلطه استبداد بود بیکانه وار در برابر آزادی قرار گرفت و برخی از کار بدستان اعم از سیاسی و تبلیغاتی که می توانستند بدرستی مردم را برابر این روشنائی ناگهانی، باور باشند، بسپار کوتاه آمدند و مبهگام مردم را بکوره راه نیز کشاندند و در نتیجه بدنابل آن انقلاب شکوهمند:

۱- انحصار طلبی شدت یافت و کونی انقلاب بدستور يك حزب و با سازمان بخشی یك گروه بوجود آمد.

۲- پس از تصرف پادگانهای نظامی و بخش ناموزون اسلحه میان متعلقان به سازمانها، زون و اعمال قدرت جای خود و گفتگوهای درست سیاسی را گرفت.

۳- بعضی از گروهها به دلالت گوناگون از برخی مزایای اقتصادی و مالی نیز برخوردار شدند و در نتیجه پول نیز در کنار زور قرار گرفت.

۴- احزاب و دسته های سیاسی، کم زور و بی پول بهرود تقلیل یافتند و در یکدیگر تحلیل رفتند و بسرور تعطیل گردیدند.

۵- برخی گروه ها و سازمانها نیز به سختی گام برداشتند و در خط انقلاب راستین اسلامی ملت ایران بی هیچ چشم داشت هم پیمان با امام حرکت میکنند.

۶- و بالاخره گروه ها و احزابی که در ابتدای تشکیل در خط انقلاب بودند و به احتمال قوی ضد انقلاب برای ضربت زدن به انقلاب، با اعزام نیرو های خود در درویش آنها، توانسته است سترگهائی بدست آورد.

نا گفته نماند که ضد انقلاب جهت

ساختن يك راه روستائی، ساختن مدارس، ساختن اماکن بهداشتی حتماً توسط کارمندان با تجربه وزارت مسکن آموزش و پرورش و بهداشتی و بهزیستی خیلی سریعتر و اذاتر تمام می شود.

چه سود که از کارمندان را هر روز به بهانه کم کاری و زائد بودن برنجانی و بودجه ای معادل حزب رستاخیز را در اختیار افرادی قرار دهیم که هر چند دلسوزند لیکن کارائی بسیار کمی نسبت به دیگران دارند و کارمندان را گرفتار مقررات عمومی مالی دولتی و هزار و يك نوع مقررات مختلف دیگر نگه داریم.

بقیه از صفحه اول  
گردستان چقدر است گفت: به نظر مسا دولت بعث عراق در دون این کشور به سختی تنها است و گروه عظیم مردم و کردهای این کشور آن را به رسمیت نمی شناسند و در حال حاضر با آن می جنگند.

فروهر در دنباله سخنانش ضمن تشریح وضع حیات حاکمه عراق و تشنجات داخلی آن یادآور شد: تشنج در داخل

هیات حاکمه عراق منجر به اعلام گروهی از آنها شده است و شواهد زیادی در دست است که عراق در مساله کردستان دخالت داد و گروهی از دستگیر شدگان در رابطه با این تحریکات هستند که در صورت لزوم به مردم معرفی خواهند شد.

فروهر در این مصاحبه تاکید کرد تحریکات عراق بدون پاسخ نخواهد ماند.

نوشته: دکتر ناصر تکمیل همایون

## تحریکات عراق بدون پاسخ نمی ماند

بقیه از صفحه اول  
گردستان چقدر است گفت: به نظر مسا دولت بعث عراق در دون این کشور به سختی تنها است و گروه عظیم مردم و کردهای این کشور آن را به رسمیت نمی شناسند و در حال حاضر با آن می جنگند.

فروهر در این مصاحبه تاکید کرد تحریکات عراق بدون پاسخ نخواهد ماند.